آینه

خراسان

پارادوکس‌های اصولگرایان

● **محمدرضا باهنر:**... غیر از سران فتنه افراد زیادی هستند، مثلا آقای عارف قابل مذاکره است یا برخی اعضای تشخیص مصلحت نظام مثل مجید انصاری حتی در رده‌های بالاتر مثل موسوی‌خوئینی‌ها، او شخصیتی است که کاملا می‌شود مورد مذاکره قرار بگیرد. در طرف اصولگرایان من خودم آمادگی دارم اما تیپی مثل دکتر حدادعادل می‌تواند وارد شود و میدان‌دار شود یا مثلا برخی علما اگر بتوانند خوب است. مثلا احمد توکلی یا در بحث اقتصادی دکتر نادران یا آقای ذوالقدر هم می‌توانند. آقای خاتمی را برخی جزء سران فتنه می‌دانند البته من ایشان را جزء سران فتنه نمی‌دانم ولی فکر می‌کنم آقای خاتمی در ۸۸ کوتاهی‌هایی داشته که باید جبران کند... اصولگرایان چه کار کنند؟ دنبال دفاع از شورای نگهبان باشند یا رأی مردم؟ یک مثال دیگر سپاه است. سپاه موقعی که دفاع از امنیت و مبارزه با داعش می‌کند جزء افتخارات ملی ماست اما در فضای مجازی می‌گویند این کارها خوب است و دستش درد نکند اما چرا در کارهای اقتصادی دخالت می‌کند؟ آنهایی که نقد می‌کنند بی‌کاری و تورم و مشکلات را ناشی از سپاه معرفی می‌کنند. ما چه باید بکنیم؟ بشویم مدافع سپاه یا منتقد؟ واقعا پاسخ دقیقی برای آن ندارم. اینکه بگوییم ما دفاع می‌کنیم حتی اگر رأی نیاوریم هم درست نیست. یعنی مجلس و دولت و همه را به کسانی بدهیم که نقدکننده نهادهای اصلی نظام هستند؟ از طرفی آیا می‌توانیم نقدکننده باشیم؟ مثلا اصولگرایان اکثریت می‌گویند حجاب برتر چادر است اما در تهران ۸۰ درصد چادر نمی‌پوشند بالاخره اگر من خیلی روی چادر شعار دهم عده زیادی رأی نمی‌دهند. چه کار کنم؟ اینها پارادوکس‌هایی است که وجود دارد.

جوان

هوشیاری در برابر فتنه‌های آینده

● در نیمه دوم دهه ۸۰ که روند اقتدارافزایی ایران در سطح ملی و فراملی شتاب فوق‌العاده‌ای یافته بود، مهم‌ترین معمایی که ذهن اتاق‌های فکر غربی را به خود مشغول کرده بود، دکترین مناسب برای مهار و مقابله با این روند بود. پس از وقوع فتنه ۸۸، شمای کلی از گسل‌های اجتماعی که برای دشمن فرصت‌آفرین تلقی می‌شد، رخ نشان داد و فتنه‌گران، نشانی دقیقی از محل مناسب برای فتنه‌انگیزی‌های آتی را به دشمن دادند.... هوشمندی رهبری در تاکتیک «نرمش قهرمانانه» عملا مدلی را که می‌توانست به سازش و تسلیم منتهی گردد، خنثی و در قالب تجربه عبرت‌آموز «برجام» مهار نمود. امروزه هرچند بی‌نتیجه‌بودن برجام و خیالی‌بودن میوه‌های آن بر همگان تقریبا روشن شده... . اکنون سخن از تشدید تحریم‌هاست. برخلاف تحریم‌های پیشین که حالت ایستا داشته و تنها بخش‌های مشخصی از فعالیت‌های اقتصادی و تجاری ایران را هدف می‌گرفتند، تحریم‌های جدید اولا محدود به مبادلات بیرونی ایران نشده و تلاش می‌کند به مبادلات درونی جامعه ایرانی هم نفوذ و تسری یابد... . اساس اثرگذاری این تحریم‌ها روی «تحریم‌هراسی» بنا شده و می‌کوشد به «خودتحریمی داخلی» بخش‌هایی همچون نهادهای انقلابی و نیروهای دفاعی کشور در فضای اقتصادی ایران منجر شود... . این روزها تجمعاتی از سپرده‌گذاران مال‌باخته مؤسسات مجاز و غیرمجاز و کارگران بی‌کارشده یا چند ماه حقوق نگرفته تا بازنشستگان و کشاورزانی که در تأمین معیشت خود با مشکلاتی مواجه شده‌اند، در خیابان‌های تهران و دیگر کلان‌شهرها می‌توان دید. وجود چنین بسترهای نارضایتی، محیطی مناسب برای ورود و فتنه‌انگیزی دشمن فراهم می‌آورد و احتمالا بخشی از تلاش دشمن برای سوءاستفاده از همین اعتراضات خواهد بود. ضلع دیگر فتنه مدنظر نظام سلطه، تلاش برای بی‌ثبات‌سازی محیط داخلی و پیرامونی ایران، با استفاده از ابزارهای گوناگون در اختیار دشمن است... .

آسمان

بازگشت یک ایده؟

● **علی باقری، از اعضای حزب تازه‌تأسیس «توسعه ملی ایران»:** حزب توسعه ملی متشکل از گروهی از فعالان سیاسی کشور است که در سال‌ها و دهه‌های گذشته در صحنه سیاسی کشور و عرصه فعالیت حزبی فعال بوده‌اند و عمدتا در سال‌های اخیر، به دلایل متفاوت و مختلف کمتر مجال سیاست‌ورزی سازمان‌یافته حزبی را داشته‌اند؛ بنابراین در تشکیل حزب توسعه ملی در ابتدا می‌توان گفت پاسخی به عدم امکان سازمان‌یابی این نیروهای سیاسی در سال‌های اخیر بوده که این امکان عملا از آنها گرفته شده بود که فعالیت تشکیلاتی در قالب یک تشکیلات مستقل داشته باشند.... اولا حزب توسعه ملی جایگزین هیچ حزب سیاسی قدیم یا جدید نیست و به لحاظ حقوقی، یک هویت مستقل دارد؛ اما این نیز مشخص است و نکته قابل‌کتمانی نیست که از آنجا که گروهی از اعضا و تشکیل‌دهندگان این حزب به جهت اینکه سابقه عضویت در سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران را داشته و در آنجا فعالیت می‌کرده‌اند، طبیعی است که افراد فکر خود را دارند و با انحلال تشکل‌های متبوع آن فکر الزاما زائل یا منحل یا متفاوت نخواهد شد.... روابط دوستانه‌ای میان بعضی از افراد مؤسس و تأثیرگذار این دو تشکیلات وجود دارد منتها اینکه اتحاد یا معاهده ویژه‌ای میان این دو وجود داشته باشد، این‌گونه نیست.

politics@sharghdaily.ir

عکس: رضوه رستمی، شرق

بررسی تغییر در ساختار وزارت خارجه در گفت‌وگو با جاوید قربان‌اوغلی

مأموریت ظریف برای «ظریف»

احمدی‌نژاد گفت سفرا، صراف هستند

زنگ تغییر نواخته شد؛ مدت‌هاست محمدجواد ظریف نوید تغییر در ساختار وزارت خارجه را می‌دهد و حالا زمان اجرائی‌شدن این طرح فرارسیده است. طرح تغییر که شاید با آمدن و رفتن هر وزیری، وزارت‌خارجه باید انتظار آن را بکشد. اولین‌بار در دوره علی‌اکبر ولایتی اتفاق افتاد و بار دیگر با آمدن کمال خرازی، آنها به انتظار فصل تغییر نشستند. دوره اصلاحات که به پایان رسید، دوره سخت وزارت خارجه هم آغاز شد؛ این را جاوید قربان‌اوغلی، سفیر پیشین ایران در آفریقای جنوبی، به «شرق» می‌گوید. «در این دوره بیشتر مأموریت‌های وزارت خارجه برون‌سپاری شد»؛ «ساختاری در کار نبود که او بخواهد تغییر دهد». به‌گفته قربان‌اوغلی، احمدی‌نژاد رفت ولی اثر تصمیم‌های او تا به امروز برجای مانده: «۶۰ درصد مدیران فعلی وزارتخانه در ستاد و سفارتخانه‌ها، همان‌هایی است که در دوره احمدی‌نژاد انتخاب‌شده‌اند». حالا بار دیگر چارت این وزارتخانه باید تغییر کند. قربان‌اوغلی از نارضایتی و همراهی‌نکردن کارکنان وزارتخانه در تغییر می‌گوید و دلیل آن را از زبان خود ظریف، «بی‌انگیزگی» کارکنان عنوان می‌کند. باید منتظر ماند و دید آیا این تغییر می‌تواند به بَر بنشیند یا نه؟ اگرچه قربان‌اوغلی خود به این تغییر ناامید است و آینده‌ای روشن برای آن پیش‌بینی نمی‌کند: «خلف آقای ظریف، وارث وزارتخانه‌ای پرمشکل خواهد بود».

وزارت خارجه در چهار دهه با تغییر و تحولات زیادی روبه‌رو شده است؛ دلیل اصلی این تغییر ساختارها چیست؟

در هر تغییر دو عامل دخالت دارد: نیاز به تغییر و عامل تغییر. تغییر از الزامات هر کار و برنامه‌ای است «هر نفس نو می‌شود دنیا و ما» و اصل تغییر به معنای روزآمدکردن زندگی و کار است. آنچه مهم است عامل تغییر و هدف آن است که مسیر تغییر را مشخص می‌کند. در ۳۷ سال همکاری با وزارت خارجه، شاهد تغییرات زیادی در ساختار و تشکیلات این دستگاه مهم حاکمیتی بودم. من در زمان تصدی کوتاه‌مدت مهندس میرحسین موسوی در شهریور ۱۳۶۰ وارد وزارت خارجه شدم. در آذر همان سال مهندس موسوی نخست‌وزیر شد و آقای ولایتی به‌عنوان وزیر خارجه جدید از مجلس وقت رأی اعتماد گرفت.

اولین تغییر چه زمانی بود؟

در شروع کار آقای دکتر ولایتی، وزارت خارجه پنج معاونت داشت؛ معاون سیاسی، معاون اقتصاد بین‌الملل، معاون حقوقی-بین‌المللی، معاون اداری-مالی و معاون کنسولی. معاون سیاسی به‌عنوان اصلی‌ترین عنصر این دستگاه دو اداره کل و هشت اداره سیاسی داشت. عمده‌ترین تغییر در زمان دکتر ولایتی تغییر ساختار به سه معاونت سیاسی منطقه‌ای شامل آسیا و اقیانوسیه، اروپا و آمریکا و آفریقا و خاورمیانه بود. البته در زمان ایشان دفتر مطالعات سیاسی-بین‌المللی نیز به یک معاونت تبدیل شد که دانشکده تازه‌تأسیس وزارت‌خارجه نیز در ذیل معاونت آموزش‌وپژوهش قرار گرفت. با روی‌کارآمدن دولت اصلاحات و تصدی دکتر خرازی، تغییر دیگری در وزارت خارجه رخ داد و معاونت اقتصادی تشکیل شد که در همان زمان با مخالفت جدی بخش‌های سیاسی روبه‌رو شد.

باوجود معاونت اقتصاد بین‌الملل در ساختار وزارتخانه، تشکیل مجدد معاونت اقتصادی چه الزامی داشت؟

بدنه وزارت‌خارجه با تشکیل معاونت اقتصادی مخالف بود. مخالفان معتقد بودند که تشکیل این معاونت، موازی‌سازی با بخش‌های سیاسی است که عمده کار وزارت‌خارجه به دوش آنان بود و نیز دخالت در مسئولیت وزارتخانه‌ها و سازمان‌های اقتصادی است. یا معتقد بودند که این معاونت، نوعی رقابت ناسالم به‌همراه خواهد داشت. همچنین اینکه کار اقتصادی در حد ضروری و با هدف بهره‌گیری از مناسبات سیاسی در تأمین اهداف کلان اقتصادی کشور در بخش‌های سیاسی وزارتخانه انجام می‌شد. تشکیل معاونت اقتصادی یکپارچگی این وزارت را در پیشبرد اهداف دچار تشتت می‌کرد. معاونت اقتصادی تازه‌تأسیس در جریان جزئیات و روال مناسبات سیاسی قرار نداشت و این امر موجب اخلال و اشکال در روند اجرای برنامه‌ها و اهداف سیاسی می‌شد. یا فرصتی را برای سفارتخانه‌ها و کشورهای خارجی برای تأثیرگذاری در تصمیمات سیاسی یا خنثی‌کردن آن فراهم می‌کرد. این شکاف در برخی موارد سبب می‌شد که در گفت‌وگوهای سیاسی مقامات ایرانی با کشورهای خارجی کارایی لازم را نداشته باشد. به‌عنوان‌مثال کشورهای غربی و برخی از آسیایی‌ها که مترصد استفاده از بازار ایران بودند با دورزدن بخش سیاسی، اهداف خود را از طریق بخش اقتصادی پیش می‌بردند. معاونت اقتصادی تجربه ناموفقی در وزارت‌خارجه دوره آقای خرازی بود. با تشکیل معاونت اقتصادی از دو جهت مخالفت شد؛ اولا بخشی از فعالیت سیاسی وزارتخانه در ذیل کارهای اقتصادی قرار می‌گرفت درحالی‌که اولویت با فعالیت‌های سیاسی است. دیگر اینکه بدون توجه به پیشینه کارهای سیاسی، تصمیم اقتصادی خللی در وظیفه دیپلماتیک به وجود آورد. اتحاد و یکپارچگی تشکیلاتی وزارت خارجه و تصمیمات این نهاد اهمیت بسیار زیادی دارد. باید توجه داشت که پیشبرد سیاست در یکدستی و هماهنگی بین نهادهای حکومتی امکان‌پذیر است و قابل‌تفکیک نیست. اگر اشتباه نکرده باشم و حافظه‌ام یاری کند در دوره هشت‌ساله آقای خرازی، سه معاون اقتصادی برای این پست تعیین شد. این تغییرات مدیریتی با درنظرگرفتن تأثیر گرایش‌ها و رویه عمل هریک از مدیران نقیصه‌ای جدی برای معاونت اقتصادی بود که بر اهداف و خصوصا نیروی انسانی تابع این معاونت تأثیرات سوئی داشت. ضمن اینکه در جهت تأمین هماهنگی در سطح کشور برای پیشبرد اهداف اقتصادی کلان کشور، واحدی تحت نام «ستاد هماهنگی‌های اقتصادی» تشکیل شده بود که حدود بیست‌واندی سال است که ادامه دارد. معاونان اقتصادی سازمان‌ها و وزارتخانه‌ها از اعضای این ستاد هستند که هر دو هفته یک بار در وزارت خارجه تشکیل می‌شود و هدف آن پیشبرد دیپلماسی اقتصادی کشور است. درحال‌حاضر آقای سرمدی، قائم‌مقام وزارتخانه مسئولیت این ستاد را برعهده دارد.

آیا این معاونت توانست به اهداف خود برسد؟

وزارت خارجه تصمیم‌گیرنده و مجری در امور اقتصادی نیست. وظیفه دستگاه دیپلماسی تسهیل و روان‌سازی مناسبات اقتصادی با کشورهای جهان است. وظیفه دیگر وزارت خارجه استفاده از روابط سیاسی جهت پیشبرد اهداف اقتصادی کشور است. ریل‌گذاری روابط اقتصادی با جهان و پیشبرد اهداف با استفاده از ظرفیت‌های روابط سیاسی با دیگر کشورها از اهم وظایف وزارت خارجه در بخش اقتصادی کشور است. ضمن اینکه در ریل‌گذاری، تعیین جهت‌ها با توجه به نیازها بر عهده بخش‌های اقتصادی و علمی و فناوری کشور است.

با توجه به اصل یکپارچگی سیاسی که شما اشاره کردید، تشکیل چند معاونت سیاسی شاید توجیه محکمی نداشته باشد.

دقیقا! کار سیاسی باید متمرکز بوده و در یک جا به تصمیم منتهی شود. با تفکیک معاونت سیاسی به سه بخش رقابت‌ها شروع شد.

این رقابت‌ها چه سمت‌وسویی داشت؟

اولین مشکل بر سر نیروی انسانی وزارت خارجه بود. با توجه به فقدان توزیع عادلانه نیروی انسانی در مأموریت‌های خارج از کشور به‌طور طبیعی پیوستن به بخش‌هایی که مأموریت‌های خوبی در آن حوزه بود (اروپا و آمریکا و بخشی از آسیا) موجب اخلال و رقابت ناسالم در بدنه وزارت خارجه می‌شد. مشکل بعدی رقابت سه معاونت بدون توجه به اولویت‌های کشور در حوزه مناسبات خارجی بود که به دفعات شاهد آن بودیم. وزارت خارجه شبیه انسانی شده بود که برخی از اندام‌های آن در این رقابت‌ها از رشدی ناموزون برخوردار می‌شد.

آیا تشکیل سه معاونت منطقه‌ای درنهایت به هدف تعیین‌شده خود رسید یا ارزیابی از این تغییر انجام نشد؟

از نظر من این تغییر به هدف خود نرسید. برای اینکه سیاست امر یکپارچه‌ای است که با تشکیل معاونت‌های متعدد این مسئله از بین رفت. همان زمان این ایده مخالفان جدی داشت.

چه کسی مخالف بود؟

نمی‌توان گفت چه کسی مخالف بود. ولی در بدنه وزارت خارجه در تفکیک معاونت سیاسی به سه معاونت منطقه‌ای و همچنین در تشکیل معاونت اقتصادی مخالفان جدی وجود داشت. یکی از مزیت‌های تشکیلات مدنظر دکتر ظریف احیای مجدد معاونت یکپارچه سیاسی است مشروط به اینکه این معاونت سیاسی از ظرفیت و اختیارات معاونت سیاسی قبلی برخوردار باشد.

شما بارها در گفته خود به مخالفت‌های بدنه وزارت خارجه با تصمیم وزرا و بی‌توجهی به این اعتراض‌ها اشاره می‌کنید. چرا به نظرات بدنه کارشناسی اهمیت داده نمی‌شود؟

این همان موضوع «مجری» تغییر است که من در ابتدا به آن اشاره کردم. فکر وزرا بیش از نیاز به تغییر، مهم است. اینکه سمت‌وسوی تغییر چه بوده و با کدام راهبرد باید انجام شود، نیاز به کار کارشناسی دارد ولی در عمل این اتفاق نمی‌افتد. تغییر معطوف به ترمیم ضعف ساختارها مهم و ضروری است ولی بی‌توجهی به نظرات بدنه کارشناسی که لاجرم مجری همان تغییرات خواهد بود، تبعات سوئی دارد.

۶۰ درصد مدیران فعلی وزارتخانه در ستاد و سفارتخانه‌ها همان‌هایی است که در دوره احمدی‌نژاد انتخاب شده است . وزیر جدید یا باید تعامل کند یا قلع‌وقمع. ظریف و صالحی تعامل کردند

در دوره آقای متکی چه تغییراتی در وزارتخانه به وجود آمد؟

در این دوره وزارت خارجه تغییرات زیادی به خود دید. معاونت آمریکایی و اروپایی به دو معاونت اروپا و آمریکا تقسیم شد. همچنین معاونت کشورهای عربی-آفریقایی از همدیگر جدا و یک معاونت مستقل برای آفریقا تأسیس شد با این اولویت که باید روی کشورهای آفریقایی تمرکز بیشتری شود. من در این دوره از وزارت خارجه جدا شده بودم و نمی‌دانم واقعا تمرکز روی آمریکای لاتین و آفریقا به نتیجه رسید یا خیر؟ همچنین در این دوره معاونت اقتصادی منحل شد. البته آقای برقعی از ریاست‌جمهوری به وزارتخانه و به آقای متکی تحمیل شد و ظاهرا او پیگیری کارهای اقتصادی وزارتخانه را با نظارت مستقیم آقای احمدی‌نژاد برعهده داشت و درواقع او یک‌تنه کار معاونت اقتصادی را انجام می‌داد!

آیا ستاد هماهنگی‌های اقتصادی همچنان فعال بود؟

دراین‌باره اطلاع دقیقی ندارم، تصور می‌کنم که تعطیل شده بود. مشکل آقای متکی مشکل ساختار نبود بلکه این بود که تمام تصمیمات وزارت خارجه در بیرون از وزارت اتخاذ می‌شد. در دوره آقایان ولایتی و خرازی وزارت خارجه چنین مشکلی نداشت ولی در دوره متکی بیشتر مأموریت‌های وزارت خارجه برون‌سپاری شد.

کدام ارگان‌ها در کار وزارت خارجه دخالت می‌کردند؟

بخشی از کارها در اختیار نهاد ریاست‌جمهوری بود؛ آقایان مشایی و بقایی بخشی از کارهای معاونت‌ها را انجام می‌دادند. بخشی از کارها در اختیار نهادهای غیرسیاسی بود. البته علاوه‌بر این مشکلات، کار کارشناسی عملا تعطیل شده بود. آقای احمدی‌نژاد با لحن سخیفی با وزارت خارجه حرف می‌زد. اعتقاد داشت که وزارت خارجه وزارت خارجه من نیست.

چرا؟

آقای احمدی‌نژاد حدود یک‌ماه‌ونیم بعد از تصدی ریاست‌جمهوری به وزارت خارجه آمد؛ جلسه‌ای تلخ، اما به‌یادماندنی بود. احمدی‌نژاد اعتقاد داشت و در یک جلسه هم گفت، سفرا، صراف هستند و با چرتکه دلار، حقوق خود را اندازه می‌گیرند. در آن جلسه گفت که شماها حرف‌های صدمن یه غاز می‌زنید، ولی ما مهندس هستیم و با کولیس و ورنیه میلی‌متر و میکرون اندازه‌گیری می‌کنیم و فله‌ای حرف نمی‌زنیم. علت این امر ظاهرا این بود که در انتخابات سال ۱۳۸۴ حدود ۸۰-۷۰ درصد وزارت خارجه به احمدی‌نژاد رأی ندادند. او که بعدا این مسئله را فهمید می‌گفت این وزارتخانه، وزارت خارجه من نیست. ظاهرا به آقای متکی گفته بود که باید اینجا را وزارتخانه خودی کنی! البته انصافا آقای متکی، هم به کارشناسان اعتقاد داشت و هم به کار کارشناسی، ولی به‌هرحال او مجبور به تبعیت از رئیس خود بود. احمدی‌نژاد با وزیر هم توهین‌آمیز برخورد می‌کرد. این برای کارکنان وزارتخانه خیلی گران می‌آمد. وزارت خارجه از زمان تأسیس در دوران قاجار از جایگاه رفیعی در نظام حکومتی برخوردار بود. در دوره آقای احمدی‌نژاد دعوا بر سر ساختار وزارت خارجه نبود؛ یعنی اصلا ساختاری در کار نبود که او بخواهد تغییر دهد؛ بیشتر تصمیمات در دفتر ریاست‌جمهوری اتخاذ می‌شد. بنابراین تفاوت چند معاونت سیاسی با یک معاونت سیاسی خیلی جدی نبود. حتی در دوره آخر خود چند دستیار دیپلماتیک از یاران نزدیک خود برای مناطق مختلف جهان انتخاب کرده بود که سروصدا به راه انداخت.

بدنه وزارت خارجه چقدر با این مسائل مخالفت می‌کرد؟

علاوه‌بر بدنه، خود متکی هم صدایش درآمد. حق هم با او بود. او می‌گفت وقتی معاونت مثلا آفریقا را دارید، انتخاب دستیار برای این منطقه معنا ندارد.

برون‌داد این مخالفت‌ها چگونه بود؟

سطح مخالفت‌ها درونی بود؛ کارکنان سیاسی وزارت خارجه شاید هزار تا هزارو ۳۰۰ نفر باشند. اینها در بین خود گفت‌وگو می‌کردند و این مخالفت‌ها به وزیر و از آنجا به هیئت دولت منتقل می‌شد. متکی برای رفع مشکلات تلاش می‌کرد، ولی واقعا نمی‌توانست کاری از پیش ببرد، البته یکی از نقاط ضعف متکی این بود که می‌خواست به هر قیمتی هم که شده وزیر بماند. وقتی او را با دکتر خرازی مقایسه کنیم تفاوت‌ها مشخص می‌شود. آقای خرازی خیلی درباره هویت وزارت خارجه تعصب داشت. می‌خواست تصمیمات حتما در وزارت خارجه گرفته شود و اجازه هیچ دخالتی از بیرون را نمی‌داد.

مثلا در مقابل چه فرد یا نهادی؟

ریاست‌جمهوری، نهادهای امنیتی- نظامی یا نهادهای دیگر. کمتر امکان داشت سفیری را بیرون از وزارت خارجه معرفی کند؛ این شاید حدود پنج درصد هم نمی‌شد.

بالاخره روز یکشنبه این دستور ابلاغ شد.

تغییرات این دوره طوری که ما شنیده‌ایم ایده شخص آقای ظریف است. اینکه این مدل چگونه طراحی شده است، حداقل من از آن خبر ندارم. گفته می‌شود ایشان اولین‌بار در سال ۱۳۸۰ طرح نموداری خود از تجدید ساختار و تشکیل معاونت‌های سیاسی و معاونت همسایگان را به آقای خرازی ارائه کردند که مقبول واقع نشد. آقای ظریف معتقد است در وزارت خارجه انگیزه کار وجود ندارد. او باید قبل از اقدام به تغییر عوامل بی‌انگیزگی وزارت خارجه و اینکه از چه زمانی آغاز شده و تا به امروز ادامه دارد، می‌پرداخت. به تعبیر صحیح‌تر، ابتدا باید قبل از شروع تغییروتحول وزارتخانه آسیب‌شناسی می‌شد.

آیا این آسیب‌شناسی انجام شده است؟

اطلاعی ندارم و به‌عنوان یک فرد قدیمی وزارتخانه هرگز مورد پرسش قرار نگرفته‌ام. دوستان و همکارانی که می‌شناسم هرگز مورد پرسش قرار نگرفته‌اند. ممکن است آقای ظریف عارضه و بیماری را به‌درستی تشخیص داده باشد، ولی اختلاف‌نظرها در نحوه درمان است. راهکار بالابردن انگیزه‌ها الزاما تغییر ساختار با این وسعت نیست.

برای رفع این مسئله آقای ظریف چه راهکاری دارد؟

دکتر ظریف برای تزریق انگیزه به کارکنان، می‌خواهد واسطه‌ها را از بین ببرد. گردش کار در وزارتخانه درحال‌حاضر عمودی و از کارشناسی شروع و تا سطح معاون وزیر ادامه می‌یابد و درنهایت در صورت ضرورت به وزیر می‌رسد. انجام این کار مستلزم زمانی طولانی است و در این مسیر طولانی ممکن است نظر اولیه کارشناسی با تغییراتی به مقامات بالاتر برسد.

دکتر ظریف می‌خواهد با حذف واسطه‌ها وزارتخانه را «میز محور» اداره کرده و ارتباط بدنه کارشناسی با وزیر را سریع‌تر کند. در این طرح چند هسته (اداره) به یک مدیرکل وصل می‌شود که مستقیم با وزیر در ارتباط است. ادارات ارتباط مستقیم با معاون سیاسی و معاون اقتصادی ندارند. به‌تعبیر دیگر وزیر، مستقیم با ادارات کل و هر کدام از این مدیران کل با چند اداره سیاسی که جمع آن به ۵۰ اداره می‌رسد در ارتباط خواهند بود.

ایراد این کار کجاست؟

اول اینکه تضمینی وجود ندارد که این تغییر ساختار سبب افزایش انگیزه کارکنان شود. به‌خصوص اینکه حداقل تا حالا بخش عده‌ای از کارکنان مخالف این تصمیم هستند. در این جو مخالفت، بهبود فضای کار و افزایش انگیزه کاری دشوار است. انگیزه معمولا در همراهی و همگامی با ایده جدید شکل می‌گیرد نه در مخالفت. مشکل دیگر زمان اجراست. آقای ظریف در این دوره چقدر زمان دارد تا بتواند این ساختار را مدیریت کرده و تغییرات را پیش برد؟ تغییر با این وسعت نیاز به زمان دارد. دکتر ظریف از الان دو سال و نیم وقت دارد و در این مدت کم، اجراکردن این حجم از تغییر در ساختار کار دشواری است، خصوصا اگر بدنه نیز مجبور به همکاری با عدم رغبت و از سر اجبار باشد. نکته دیگر آسیب‌پذیری ساختار جدید، زمان لازم مدیریتی و اشراف جناب وزیر بر کارها خواهد بود. پیش‌بینی می‌کنم خلف آقای ظریف وارث وزارتخانه‌ای پرمشکل خواهد بود.

به نظر شما چه کسی معاون سیاسی خواهد بود؟

گفته می‌شود این مسئولیت به آقای عراقچی سپرده خواهد شد. البته دکتر ظریف چراغ خاموش کار می‌کند. معاون سیاسی در ساختار جدید ارتباط سازمانی مستقیم با مدیران سیاسی ندارد و مدیران سیاسی زیر نظر خود وزیر کار خواهند کرد. معاون سیاسی سه حوزه مشخص را مدیریت خواهد کرد که یکی از آن دبیرخانه ستاد پیگیری برجام است. دو حوزه دیگر دفتر هماهنگی روابط سیاسی دوجانبه و دفتر برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی خواهد بود.

معاونت اقتصادی هم اداره کل خواهد داشت؟

بله. سه اداره کل همکاری‌های اقتصادی بین‌المللی، دفتر دیپلماسی اقتصاد مقاومتی و دفتر هماهنگی و پایش روابط دوجانبه اقتصادی زیرمجموعه این معاونت خواهد شد. همان مشکل بخش سیاسی را شاید به‌صورت برجسته در معاونت اقتصادی خواهیم داشت. معاونت اقتصادی تلاش می‌کند تمام کارهایی که نیازمند پشتوانه سیاسی است در خود متمرکز کند. موازی‌کاری و عدم‌هماهنگی بین بخش‌های سیاسی و اقتصادی باعث مشکلات جدی در مدیریت روابط خارجی کشور خواهد شد. اقتصاد و سیاست لازم و ملزوم هم هستند اما در این طرح شکاف بیشتر می‌شود.

شما دلیل این تغییر ساختار را بی‌انگیزگی بدنه وزارتخانه دانستید؛ از چه زمانی این مسئله بر وزارتخانه تحمیل شده است؟

پاسخ به این سؤال دشوار است؛ پاسخ نیازمند بررسی و مطالعه عمیق است. البته در زمان ریاست‌جمهوری احمدی‌نژاد، مشکلات وزارت خارجه به‌دلیل کنارگذاشتن بسیاری از مدیران و انتصاب براساس معیارهای غیرحرفه‌ای و خارج‌شدن پروسه تصمیم‌سازی از وزارتخانه بیشتر شد. او رفت ولی تبعات تصمیمات او همچنان بر دوش وزارتخانه مانده است.

یعنی چه؟

۶۰ درصد مدیران فعلی وزارتخانه در ستاد و سفارتخانه‌ها همان‌هایی هستند که در دوره احمدی‌نژاد انتخاب شده‌اند. وقتی یک کارشناس بدون ضابطه، به سطح مدیرکل یا معاون ارتقا داده شود، پایین‌آوردن آن توسط دکتر ظریف یا هر وزیر دیگری کار آسانی نخواهد بود. کارشناسی که در آن دوره به پست مدیرکل رسید، در این دوره حق خود را سفارت می‌داند.

ادامه در صفحه ۱۵

ادامه از صفحه اول

حالا، پس از زلزله

این سند در سال ۱۳۸۹ به تصویب هیئت وزیران رسید و در آن وظایف دستگاه‌های مختلف بیان شده است؛ مثلا پیش‌بینی شده که در صورت وقوع زلزله نیاز به چندده‌هزار تخت بیمارستانی خواهد بود که مسئولیت تأمین این تخت‌ها برعهده دانشکده‌های علوم‌پزشکی ایران، تهران و شهید بهشتی گذاشته شد.

درعین‌حال، می‌دانیم بالاترین ظرفیت بیمارستانی در تهران برای یک واحد متمرکز هزار تختخواب است و از سوی دیگر بسیاری از بیمارستان‌ها هستند که احتمالا مانند بیمارستان سرپل ذهاب، در برابر زلزله مقاومت نخواهند کرد و آسیب خواهند دید. آب آشامیدنی مورد نیاز مجروحان و بازماندگان خود موضوعی بسیار حیاتی است که تأمین آن را برعهده شرکت آب و فاضلاب گذاشتند.

این شرکت همچنین وظیفه دارد تأمین آب بهداشتی برای امور غیرشرب را نیز برای صدها هزار مجروح یا آسیب‌دیده و بازمانده مستقر در اردوگاه‌ها و مناطق بحران‌زده عهده‌دار شود. وظیفه‌ای که برعهده هلال‌احمر گذاشته شده، آمادگی در اسکان اضطراری صدها هزار نفر آسیب‌دیده است.

هلال‌احمر همچنین باید در تأمین مایحتاج ضروری و سالم همین تعداد افراد نیز اقدام کند. امداد و نجات ده‌هاهزار زیرآوارمانده نیز برعهده این سازمان خواهد بود. آتش‌نشانی تهران باید آمادگی فرونشاندن و مقابله با هزاران حریق را داشته باشد.

نگاهی به گزارش‌های موجود از واقعه پلاسکو بیندازیم. فداکاری و ایثار پرسنل آتش‌نشانی در آن حادثه هیچ‌گاه فراموش نخواهد شد، اگرچه می‌شد جلوی جان‌باختن شهدای آتش‌نشان را گرفت.

در کنار آن اما این پرسش جا دارد که تجهیزات و تکنولوژی موجود برای چنین مأموریتی کافی خواهد بود؟ موضوعی که پس از حادثه تلخ خیابان جمهوری در سال ۹۲ بارهاوبارها به مسئولان وقت تذکر داده شد. تهران در برابر زلزله ایمن نیست. پایتخت با سه گسل مهم احاطه شده است. گسل تهران در شمال، گسل مشاء در شمال‌شرق و گسل ری در جنوب. از سوی دیگر خشک‌سالی‌های دو دهه گذشته و برداشت غیراصولی آب‌های زیرزمینی برای تأمین آب مورد نیاز باعث شده سطح و حجم آب به‌طور وسیعی کاهش یابد. این امر به گفته زمین‌شناسان، باعث کاهش فشار در لایه‌های زمین شده و احتمال جابه‌جایی زمین در دو سوی گسل را تشدید می‌کند.

در چنین شرایطی احتمال وقوع زمین‌لرزه‌های با دوره‌های بازگشت صد تا ۲۰۰ سال و با بزرگای هفت ریشتر یا بیشتر به طرز معناداری بالا می‌رود. اگر به شواهد تاریخی نیز رجوع کنیم می‌بینیم آخرین زلزله‌های بزرگ تهران در سال‌های ۱۰۴۴ و ۱۲۰۹ خورشیدی با بزرگای ۶.۵ و ۷.۱ ریشتر در فاصله حدود ۵۰ کیلومتری از مرکز تهران کنونی در دماوند و شمیرانات رخ داده است. در تهرانگردی دو سال پیش دیداری از مؤسسه ژئوفیزیک دانشگاه تهران - که متأسفانه در ایران به اندازه جهان شناخته‌شده نیست- داشتیم و برایمان جالب بود که گروهی از شخصیت‌های علمی شبانه‌روز و در طول سال به‌طور پیوسته وضعیت ایران و منطقه را از نظر لرزه‌خیزی رصد و ثبت می‌کنند و همین امر موجب شد که در سال گذشته جایزه تهران به این مرکز اختصاص یابد.

در چنین شرایطی سؤال جدی و بایسته این است که سازمان‌ها و نهادهای مسئول تاکنون برای فراهم‌آوردن امکان اجرای اسناد و مصوبات بالادستی چه کرده‌اند؟ فراهم‌آوردن گزارش نتایج این اقدام‌ها اولین قدم ضروری است.

پس از آن باید نقص‌ها و کاستی‌ها را شناسایی و رفع کرد. در یک نگاه کلی و حتی پیش از فراهم‌آمدن این گزارش‌ها به نظر می‌رسد که هنوز آمادگی‌های لازم برای اجرای طرح جامع مدیریت بحران شهر تهران وجود ندارد و حتی معلوم نیست که چه مرجع یا مراجعی باید آن را پیگیری کنند.

زلزله چند شب گذشته تهران به‌خوبی همه‌چیز را نشان داد و صدها هزار شهروند تهرانی شاهد بلاتکلیفی و بی‌برنامگی مدیران و برنامه‌ریزان در چنین شرایطی بودند. اینکه مدیران با تمجید از برخورد مردم با زلزله، کاستی‌ها را بپوشانند چاره کار نیست.

این از نخستین وظایف شورای شهر تهران است که رسیدگی به این مهم را در اولویت کار خود قرار دهد.

موش‌ها و سخنان بی‌وقت

اگر یک بار ساعت ۲۳:۲۷ چهارشنبه ۲۹ آذر مردم تهران با زلزله لرزیدند، این سخنان و امثال آنها ساعت به ساعت دل و جان تهرانی‌ها را بیهوده می‌لرزانند.

فراموش نکنیم قول سعدی را که «دو چیز طیره عقل است؛ دم‌فروبستن به وقت گفتن و گفتن به وقت خاموشی».